



Revolution Studies
Volume 01, No.01, Summer & Spring 2023 (Serial 1)

Iran Revolution and Regional Equilibrium in International Politics

Ebrahim Mottaghi¹

Doi: 10.22034/FADEMO.2023.407997.1016

Abstract

Many of the world's political revolutions have left an effective role in the structural formations of the international system, and for this reason, there is always an intertwined relationship between political revolutions and the structure of the international system. Using the method of causal analysis of historical data obtained from library sources, this article seeks to answer the question of what effect the Iranian Islamic Revolution had on the structural formation of the balance of power in the region and subsequently in the international system. Based on the behavioral logic of actors in international politics, each of the great powers should put the role of regional hegemon on the agenda. The findings of the research show that the Iranian Islamic Revolution played a national role of regional liberation and this led to the appearance of signs of changing the behavior pattern of the great powers and caused the US regional policy to change from a regional hegemon to an offshore balance. In this sense, the Islamic Revolution of Iran has played the role of an independent variable in the changes in the balance of power in the region and the international system, and if the Islamic Revolution of Iran had not occurred, there would have been regional and international changes in the structure of the international system. It did not happen in the current form. The historical period of interest in this article is related to the conditions in which the effects of the Islamic revolution were reflected and related to the years after the Cold War, especially the 21st century.

Keywords: Iran revolution; equilibrium; regional hegemony; international system; balance of power

1. Professor of Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Iran
emottaghi@ut.ac.ir

Received: 2023/ 04/ 24

Approved: 2023/ 07/ 17

<https://trs.ri-khomeini.ac.ir/>

انقلاب ایران و موازنه‌گرایی منطقه‌ای در سیاست بین‌الملل از ۱۳۵۷ تا ۱۴۰۰

ابراهیم متقی^۱

Doi: 10.22034/FADEMO.2023.407997.1016

چکیده: بسیاری از انقلاب‌های سیاسی جهان نقش مؤثری در شکل‌بندی‌های ساختاری نظام بین‌الملل از خود به‌جا گذاشته‌اند و به‌همین علت، همواره بین انقلاب‌های سیاسی و ساختار نظام بین‌الملل رابطه درهم‌تنیده‌ای وجود دارد. این مقاله با استفاده از روش تحلیل علی داده‌های تاریخی حاصل از منابع کتابخانه‌ای در پی پاسخ به این پرسش است که انقلاب اسلامی ایران چه تأثیری در شکل‌بندی ساختاری موازنه قدرت در منطقه و در ادامه در نظام بین‌الملل داشته است. بر اساس منطق رفتاری بازیگران در سیاست بین‌الملل، هر یک از قدرت‌های بزرگ می‌بایست نقش هژمون منطقه‌ای را در دستور کار قرار دهد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که انقلاب اسلامی ایران نقش ملی‌رهایبخش منطقه‌ای را ایفا نموده و این امر منجر به ظهور نشانه‌هایی از تغییر الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ گردید و باعث شد سیاست منطقه‌ای آمریکا از هژمون منطقه‌ای به موازنه فراساحلی تغییر وضعیت دهد. به این معنا، انقلاب اسلامی ایران نقش متغیر مستقل تغییر دهنده را در تغییرات موازنه قوا در منطقه و نظام بین‌الملل ایفا کرده است و اگر انقلاب اسلامی ایران رخ نمی‌داد تغییرات منطقه‌ای و بین‌المللی در ساختار نظام بین‌الملل به شکل کنونی اتفاق نمی‌افتاد. دوران تاریخی مورد توجه در این مقاله مربوط به شرایطی است که آثار انقلاب اسلامی انعکاس یافته و مربوط به سال‌های بعد از جنگ سرد به‌ویژه قرن ۲۱ است.

کلیدواژه‌ها: انقلاب ایران، موازنه‌گرایی، هژمون منطقه‌ای، نظام بین‌الملل، موازنه قدرت.

۱. استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
emottaghi@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۴

دوفصلنامه انقلاب‌پژوهی / سال اول / شماره ۱ / بهار و تابستان ۱۴۰۲ / صفحات ۱۰۴-۸۱

<https://trs.ri-khomeini.ac.ir/>

مقدمه

انقلاب‌های سیاسی نه تنها تغییر و تحول در ساختار داخلی را در دستور کار قرار می‌دهند بلکه از قابلیت لازم برای اثرگذاری در نظریه‌های روابط بین‌الملل، ساختار نظام بین‌الملل و شکل‌بندی امنیت منطقه‌ای نیز برخوردارند. اگرچه کشورهای انقلابی در دوران اولیه حیات سیاسی خود نقش محدودی در تغییرات ساختاری نظام بین‌الملل دارند؛ اما این واحدهای سیاسی به دلیل جهت‌گیری سیاست خارجی و الگوی سیاست‌گذاری راهبردی خود، به گونه‌ای تدریجی تغییراتی را در شکل‌بندی‌های ساختار سیاسی بین‌المللی و امنیت منطقه‌ای به جا می‌گذارند.

بیان مسئله

در این مقاله رابطه بین انقلاب اسلامی ایران و تحولات راهبردی محیط منطقه‌ای بررسی و تبیین می‌شود. تلاش می‌شود تا نشانه‌های اثرگذاری انقلاب ایران بر شکل‌بندی‌های ساختاری نظام بین‌الملل و امنیت منطقه‌ای تبیین گردد. انقلاب ایران جایگاه خود را به گونه تدریجی در شکل‌بندی‌های ساختاری نظام بین‌الملل پیدا کرد. انقلاب‌های سیاسی نه تنها پارادیم‌های جدیدی در حوزه حکمرانی و روابط بین‌الملل تولید می‌کنند بلکه انقلاب را به عنوان متغیری جدید و تأثیرگذار در سیاست بین‌الملل وارد می‌سازند.

در چنین شرایطی انقلاب‌های سیاسی از جمله انقلاب اسلامی ایران جایگاه جدید خود را در شکل‌بندی‌های ساختاری سیاست بین‌الملل به دست می‌آورند. انقلاب‌های سیاسی از جمله انقلاب اسلامی ایران آثار و پیامدهای خود را در کارآمدی و مشروعیت شکل‌بندی‌های ساختاری در نظم منطقه‌ای به وجود آورده است. تأثیر تغییرات ساختاری سیاست و نظام بین‌الملل در معادله جنگ، صلح و همکاری و رقابت بازیگران انکارناپذیر است (Beeley, 1992, p. 33).

انجام هر پژوهش بر اساس مطلوبیت، کارآمدی و اثربخشی موضوع انجام می‌گیرد. انقلاب اسلامی تأثیر خود را در محیط منطقه‌ای به جا گذاشته و زمینه شکل‌گیری موج جدیدی از تحولات هویتی را اجتناب‌ناپذیر ساخته است. صدور انقلاب ماهیت دترمینیستی داشته و تأثیر خود را در محیط پیرامونی جغرافیای انقلاب ایران به جا گذاشته است. انقلاب اسلامی ایران توانست شکل جدیدی از معادله قدرت و همکاری کشورها را در محیط منطقه‌ای خلیج فارس و جنوب غرب آسیا بازتولید نماید.

شناخت تحولات انقلابی الهام گرفته از انقلاب اسلامی ایران به عنوان یکی از ضرورت‌های پژوهش محسوب می‌شود. اگرچه انقلاب ایران با واکنش‌های محیطی و پیرامونی نیز روبرو گردید. در واکنش به انقلاب اسلامی نشانه‌هایی از ناسیونالیسم منطقه‌ای و همچنین ابزارهای مشروعیت

بخش معطوف به مقاومت ظهور پیدا کرد. در این شرایط، نشانه‌هایی از «هویت مقاومت» باز تولید می‌شود. هویت مقاومت ناشی از انقلاب اسلامی ایران تأثیر خود را در شکل‌بندی ساختاری سیاست بین‌الملل به‌جا گذاشت. هویت مقاومت رابطه بین دین، انقلاب و تحرک منطقه‌ای ایران را در سیاست بین‌الملل به وجود آورد (سیمبر و قربانی، ۱۳۸۷، صص. ۳۳-۲۲).

از نشانه‌های اصلی تأثیرات انقلاب ایران، ظهور اسلام سیاسی، رقابت‌های ایدئولوژیک در محیط منطقه‌ای و ظهور هویت مقاومت است. چنین تغییراتی موازنه سیاست و قدرت در خاورمیانه و جنوب غرب آسیا را با تغییر روبرو ساخت. کاربست این تغییر مثبتی بر تأثیر انقلاب در تغییر سیاست خارجی ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای در منطقه مهم خاورمیانه و همچنین موج تأثیراتی است که بر فضای اجتماعی جهان اسلام خصوصاً منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا ایجاد کرده است.

تأثیر تغییر هویت به گونه تدریجی تأثیر و جایگاه خود را در نظم منطقه‌ای در حال گذار پیدا کرد. اگرچه در این فرایند زمینه برای نقش‌یابی بازیگران نیابتی و گروه‌های تروریستی با انگاره‌های ایدئولوژی تکفیری به وجود آمد؛ اما این امر نتوانست تأثیر قابل توجهی بر سیاست منطقه‌ای ایران انقلابی به‌جا گذارد. در واقع بر اساس ماهیت استراتژیک سیاست خارجی، ظهور انقلاب ایران یک رابطه دومینووار از واکنش را در حکومت‌های محافظه‌کار منطقه و در ادامه در سیاست ایالات متحده و دیگر قدرت‌های بزرگ ایجاد کرد، موضوعی که ابتدا در سیاست خارجی و در ادامه در ساختار نظام بین‌الملل ظاهر شد.

روندها و نشانه‌های یاد شده عمدتاً بر الگوی رفتار راهبردی آمریکا تأثیر گذار بوده است. در این فرایند، ایالات متحده به‌جای ایفای نقش هژمونیک از سازوکارهای نقش موازنه‌دهنده در امنیت و محیط منطقه‌ای جنوب غرب آسیا برخوردار گردید. اگرچه در این فرایند کارکرد گروه‌های تروریستی و مجموعه‌های تکفیری به میزان قابل توجهی کاهش پیدا کرد؛ اما واقعیت آن است که ایالات متحده اراده چندانی برای کنترل بازیگران گریز از مرکز ندارد (برژینسکی، ۱۳۸۶، ص. ۶۵).

نقش امنیتی آمریکا در جنوب غرب آسیا تحت تأثیر قالب‌های هویتی و الگوی کنش امنیتی ایران قرار گرفت. ادبیات و قالب‌های دینی به گونه‌ای تدریجی توانستند نقش مؤثری بر شکل‌بندی‌های ساختاری سیاست بین‌الملل ایفا نمایند. در این فرایند، ساموئل هانتینگتون نظریه برخورد تمدن‌ها و همچنین ابهام در رهیافت‌های غربی سیاست بین‌الملل را مطرح کرد. هانتینگتون به این جمع‌بندی رسید که رهیافت غربی و ساختار امنیت هژمونیک نقش کمتری

پیدا نموده در حالی که مؤلفه‌های هویتی از جایگاه مطلوب‌تری در نظم منطقه‌ای برخوردار شده است (Huntington, 2007, p. 35). بر این اساس، مسئله اصلی این مقاله پرداختن به نقشی است که انقلاب اسلامی ایران در معادلات منطقه‌ای و در رقابت با قدرت هژمونیک ایالات متحده ایفا نموده است.

انقلاب اسلامی ایران همانند بسیاری از انقلاب‌های سیاسی جهان از قابلیت و اثربخشی منطقه‌ای برخوردار بوده است. یکی از شاخص‌های اصلی تمامی انقلاب‌های لیبرالی، دموکراتیک، سوسیالیستی و اسلامی همانند انقلاب ایران را می‌توان در الهام‌بخشی جستجو نمود. الهام‌بخشی در سیاست منطقه‌ای تأثیر خود را در شکل‌بندی‌های ساختاری نظام بین‌الملل به جا می‌گذارد. هرگونه الهام‌بخشی دارای آثار و پیامدهای خاص خود در ساختار نظام بین‌الملل خواهد بود.

الهام‌بخشی انقلاب ایران را می‌توان در قالب هویت‌گرایی جستجو نمود. هویت‌گرایی منطقه‌ای زمینه شکل‌گیری تفاوت‌های معنایی در کنش بازیگران را به وجود آورده است. بازیگران فروملی به گونه تدریجی نقش مؤثری در حوزه سیاست داخلی، تحولات منطقه‌ای و راهبردهای مؤثر در سیاست جهانی را فراهم آورده است. در این ارتباط، قالب‌های معنایی و هویتی در شکل‌بندی‌های رهیافت رئالیستی روابط و سیاست بین‌الملل، تأثیرگذار بوده است. هویت را می‌توان در قالب الهام‌بخشی انقلاب ایران و جنبش‌های آزادی‌بخش جستجو نمود. هرگونه اثربخشی دولت‌ها بر اساس اهداف و منافع ملی کشورها به گونه تدریجی کاهش یافته است. کاهش نقش دولت منجر به افزایش اثربخشی بازیگران اجتماعی، گروه‌های هویتی و نیروهای گریز از مرکز می‌شود. روند بیداری اسلامی، تحولات سیاسی مصر و تونس در سال ۲۰۱۱ را می‌توان نشانه‌هایی از نقش‌یابی بازیگران اجتماعی در روند تحولات سیاسی و ساختاری دانست.

اهمیت موضوع را باید در نقش محوری انقلاب اسلامی ایران به عنوان علت مرکزی تحولات چهار دهه گذشته در خاورمیانه دانست. علاوه بر شکل‌گیری جنبش‌های آزادی‌بخش اسلامی در فلسطین و لبنان در برابر اشغال‌گری رژیم صهیونیستی، تغییرات مهمی با شکل‌گیری گروه‌های مسلح مقاومت در یمن، سوریه، لبنان و عراق در برابر حضور آمریکا به عنوان هژمونی ایجاد گردید. در واقع نقش هویتی در کنار قدرت عینی نظامی نیروهای مقاومت موجب تغییر ماهیت حضور ایالات متحده آمریکا در منطقه و تلاش برای موازنه‌گری شد موضوعی که با نقش روسیه و چین به عنوان کاتالیزور نقش ایران تشدید گردید.

همچنین ماهیت جنبش‌های منطقه از ماهیت عربی یا ناسیونالیستی به سوی هویت‌های اسلامی و مذهبی سوق پیدا کرد و این موضوع با تداوم وضعیت اشغال فلسطین بیش‌ازپیش پررنگ‌تر از قبل به حیات خود در سطح اجتماعی و در نهایت تصمیمات سیاست‌تسری پیدا کرد. لذا این متغیر مستقل مرکزی، یعنی انقلاب ایران به‌عنوان چاشنی تحولات در منطقه خاورمیانه و سیاست بین‌الملل شایسته توجه و مذاقه فراوان است.

نشانه‌های اثربخشی انقلاب‌های سیاسی عموماً در محیط منطقه‌ای حاصل می‌شود. الهام‌بخشی در انقلاب انگلیس، انقلاب فرانسه، انقلاب آمریکا، انقلاب روسیه و چین وجود داشته است. قالب‌های ایدئولوژیک و ضرورت‌های ژئوپلیتیکی را می‌توان در زمره عوامل و نیروهای اثربخش در تحولات سیاسی و نظم منطقه‌ای دانست. براین اساس، پرسش اصلی مقاله آن است که انقلاب اسلامی ایران چه تأثیری در شکل‌بندی ساختاری موازنه قدرت در منطقه و در ادامه در نظام بین‌الملل داشته است.

هر پرسش اصلی دارای پرسش‌های فرعی مرتبط با خود است. در این ارتباط، پرسش‌های دیگری وجود دارد که رابطه بین انقلاب اسلامی، نظریه‌های روابط بین‌الملل، نظم منطقه‌ای و سیاست بین‌الملل را منعکس می‌سازد. برای درک دقیق‌تر پرسش اصلی می‌توان پرسش‌های فرعی را تبیین نمود. هر یک از پرسش‌های فرعی می‌بایست بخشی از رابطه متقابل انقلاب اسلامی با تحولات منطقه‌ای، هویت‌گرایی و نظم‌های جدید در سیاست بین‌الملل را منعکس سازد. بر این اساس سه پرسش فرعی زیر برای تدقیق سؤال اصلی تحقیق مطرح می‌شوند:

۱. انقلاب ایران چه تأثیری بر قالب‌های هویتی در منطقه و سیاست بین‌الملل به‌جا گذاشته است؟

۲. انقلاب ایران چه تأثیری در رهیافت‌های روابط بین‌الملل داشته است؟

۳. انقلاب ایران چه تأثیری در مؤلفه‌های عینی نظم منطقه‌ای به‌جا گذاشته است؟

موضوع پژوهش رابطه بین انقلاب اسلامی، نظریه‌های روابط بین‌الملل و سیاست بین‌الملل را منعکس می‌سازد. فرضیه اصلی پژوهش بیانگر این نکته است که «انقلاب اسلامی ایران منجر به الهام‌بخشی، نقش‌یابی مؤلفه‌های هویتی، تحرک بازیگران سیاست بین‌الملل، تغییر در معادله دولت، گروه‌های اجتماعی و موازنه‌گرایی در نظم منطقه‌ای گردیده است».

این مفروضه در دل مفروضه‌ای قرار دارد که اشاره می‌کند تغییرات در محیط داخلی کشورها بر سیاست خارجی آنها و همچنین دینامیسم موجود در نظم منطقه‌ای و نظام بین‌الملل تأثیر می‌گذارد و صرفاً وضعیت ساختار نظام بین‌الملل تحمیل‌کننده سیاست خارجی کشورها نیست. چنین رویکردی بیانگر آن است که انقلاب اسلامی ایران در فرایند الهام‌بخشی توانست

معادله کنش ارتباطی جامعه، دولت و سیاست بین‌الملل را تحت تأثیر قرار دهد. فرضیه‌های فرعی پژوهش ارتباط مستقیمی با رابطه انقلاب اسلامی، هویت و نظم منطقه‌ای دارد. فرضیه فرعی اول بیانگر این نکته است که «الهام‌بخشی انقلاب اسلامی منجر به ظهور مؤلفه‌های هویتی در نظم منطقه‌ای جنوب غرب آسیا گردیده است».

فرضیه فرعی دوم به این نکته اشاره دارد که «انقلاب اسلامی ایران نقش بازیگران اجتماعی و گروه‌های هویتی در سیاست بین‌الملل را ارتقا داده و این امر به مفهوم بازتولید نظریه دولت‌محور رئالیستی محسوب می‌شود». فرضیه فرعی سوم آن است که «نقش‌یابی انقلاب ایران و بازیگران هویتی منجر به ظهور شکل‌بندی‌های موازنه‌گرا در امنیت منطقه‌ای گردیده است». فرضیه فرعی چهارم به این نکته اشاره دارد که «انقلاب ایران به دلیل رویکرد انتقادی و ضد هژمونیک خود زمینه‌گذار از هژمونی به سوی موازنه نامتقارن را فراهم آورده است».

تغییر در هرگونه نظم منطقه‌ای، تأثیر خود را در شکل‌بندی‌های ساختاری و رهیافت‌های نظری به‌جا می‌گذارد. انقلاب اسلامی ایران توانست زمینه تغییر در معادله قدرت و سیاست بر اساس رهیافت‌های رئالیستی حاکم بر سیاست جهانی را فراهم آورد. به این ترتیب، می‌توان تأکید داشت که «انقلاب اسلامی ایران» به‌مثابه متغیر مستقل محسوب می‌شود. در این فرایند متغیر وابسته پژوهش در برگیرنده موضوعاتی همانند «هویت‌گرایی و موازنه‌گرایی منطقه‌ای» است.

چارچوب نظری پژوهش بر مبنای تلفیق دو رویکرد متفاوت بنا شده است، از عناصر موجود در نظریه محافظه‌کارانه و واقع‌گرایانه هانتینگتون در حوزه برخورد تمدن‌ها و تبدیل شدن فرهنگ و عناصر هویتی به‌عنوان بخشی از عناصر موازنه‌گرایی استفاده کرده است و همچون هانتینگتون، ایران را در مرکز تحولات قرار می‌دهد (۲۰۰۷). از عناصر سنت انتقادی در نظریه روابط بین‌الملل هم استفاده شده است که تبیین‌کننده تغییرات کمال‌گرایانه‌ای باشد که پس از انقلاب ایران در ساختار روابط بین‌الملل رخ داده است.

در تنظیم مقاله از رهیافت انتقادی و رویکرد هویتی استفاده شده است. انقلاب‌های سیاسی برای تغییر در شکل‌بندی‌های ساختاری و نظری از قابلیت و پتانسیل لازم برخوردارند. انقلاب ایران توانست نظم جدیدی را در ساختار نظام منطقه‌ای سازمان‌دهی نماید. نظم جدید بیانگر آن است که شکل‌بندی‌های هویتی نه تنها در روابط بازیگران منطقه‌ای تأثیرگذار بوده بلکه از قابلیت لازم برای اثربخشی در ساختار مسلط نظم جهانی برخوردار بوده است. در این رابطه، زمینه برای ظهور موازنه‌گرایی در نظم منطقه‌ای و کنش نامتقارن بازیگران در معادله سیاست جهانی فراهم می‌شود.

موازنه‌گرایی به مفهوم آن است که معادله قدرت در دوران مختلف تاریخی تغییر پیدا می‌کند. هر انقلاب سیاسی و راهبردی از قابلیت اثربخشی و دگرگون‌سازی محیطی لازم برخوردار است. انقلاب‌های سیاسی می‌توانند شکل جدیدی از الگوی رفتاری بین بازیگران را به وجود آورند. هویت مقاومت مربوط به انقلاب اسلامی ایران آثار خود را در فضای رقابت‌های منطقه‌ای به‌جا گذاشته و این امر را می‌توان انعکاس ظهور شکل جدیدی از معادله قدرت دانست.

درواقع موازنه‌گرایی به معنای تغییر رفتار ایران در سیاست خارجی از سیاست پیروی و همراهی با ایالات متحده در دوران پهلوی به‌سوی تحمیل موازنه‌گرایی از سوی ایران و پاسخ موازنه‌ای از سوی ایالات متحده است که در ادامه تأثیرات آن در نظام بین‌المللی هم در رشد قدرت‌های موازنه‌گری مانند چین و روسیه قابل مشاهده است.

پیشینه پژوهش

بررسی انقلاب ایران و تأثیرات آن از همان شروع تحولات و درنهایت پیروزی انقلاب و همچنین بررسی تأثیرات آن مورد توجه بخش عمده‌ای از متفکران، پژوهشگران و اندیشکده‌ها قرار گرفته است. درواقع بررسی تأثیرات انقلاب در قالب دو جریان مورد بررسی بوده است. روند اول بر تأثیرات انقلاب ایران با تکیه بر متغیرهای عینی تمرکز داشته است و انقلاب ایران را به‌عنوان میراث دار ژئوپلیتیکی سرزمین ایران مورد توجه قرار داده است (Kardas & Aras, 2023)، (Monshipouri, 2022)، (Snow, 2021)، (علیدادی، ۱۳۹۰)، (قادری کنگاوری، ۱۳۹۲)، (امینی، ۱۳۹۶) و دسته دوم از پژوهش‌ها بر نقش متغیرهای ذهنی و سوژکتیو در بررسی انقلاب ایران متمرکز شده‌اند و از این‌رو، انقلاب ایران را در بستر فرهنگی منطقه و تأثیرات آن بر ملت و درنهایت تأثیرات فشار ملت‌ها بر دولت‌ها مورد بررسی قرار داده‌اند (Ramazani, 1986)، (Maloney, 2020)، (Menashri 2019)، (سلیم و حسین‌زاده، ۱۳۹۶)، (فتحی و دیگران، ۱۳۹۸)، (معروف، ۱۳۹۲). این مقاله با تلفیق این دو رویکرد، انقلاب را به‌عنوان امری هویتی و سوژکتیو، به تأثیرات عینی در ساختار نظام بین‌الملل ارتباط داده است.

ماهیت ساختاری انقلاب ایران

انقلاب ایران دارای قالب‌های پارادایم یک هویتی و تجدیدنظر طلبانه بوده است. نقش‌یابی دین در حوزه سیاست تأثیر خود را در الگوهای رفتار منطقه‌ای به‌جا گذاشت. روندهای سیاسی جدیدی در دستور کار قرار گرفت. بازیگران هویتی نقش سیاسی و ساختاری ایفا کردند. هر

یک از عوامل یاد شده تأثیر خود را بر شکل‌بندی ساختاری نظم منطقه‌ای به‌جا گذاشته است. پیوند معادله هویت، قدرت و مقاومت را می‌توان در زمره عوامل بنیادین تأثیرگذار بر نظم منطقه‌ای جنوب غرب آسیا و خاورمیانه عربی دانست.

الهام‌بخشی و هویت‌گرایی منطقه‌ای

اولین شاخص و نشانه انقلاب ایران، موضوع الهام‌بخشی و هویت‌گرایی است. آنچه را که نظریه‌پردازانی همانند دکمچیان در قالب مفاهیمی از جمله «اسلام در انقلاب» بیان داشته، به این موضوع اشاره دارد که قالب‌های هویتی به گونه تدریجی تأثیر خود را در شکل‌بندی نظم منطقه‌ای به‌جا می‌گذارد. هر انقلاب سیاسی به‌عنوان نیروی الهام‌بخش در محیط منطقه‌ای محسوب شده و تغییراتی را در موازنه قدرت منطقه‌ای به‌جا گذاشته است (Alvarez, 2001, p. 95).

هویت‌سازی محور اصلی جنبش‌های انقلابی در قرن ۲۰ و ۲۱ محسوب می‌شود. انقلاب اسلامی ایران نیز توانست محورهای اصلی رفتار و کنش منطقه‌ای خود را بر اساس الهام‌بخشی و هویت‌گرایی تبیین نماید. هرگونه الهام‌بخشی نشانه‌هایی از تسری و اشاعه فرایندهای انقلاب را منعکس می‌سازد. در چنین شرایطی هرگونه تحول سیاسی و ساختاری می‌تواند زمینه لازم برای دگرگونی‌های محیطی در نظم منطقه‌ای را به وجود آورد.

انقلاب ایران زمینه لازم برای هویت‌یابی اسلامی را به وجود آورد. به همان‌گونه‌ای که انقلاب‌های لیبرالی، سوسیالیستی و دموکراتیک الهام‌بخش بسیاری از کشورها و گروه‌های اجتماعی گردیدند، انقلاب اسلامی ایران نیز توانست تأثیر خود را در سیاست منطقه‌ای و هویت گروه‌های اجتماعی به‌جا گذارد.

۸۸

هنجار مقاومت به همان‌گونه‌ای که دارای آثار اجتماعی، سیاسی، منطقه‌ای و بین‌المللی است، تحت تأثیر نیروهای محیط فراملی نیز قرار می‌گیرد. هیچ‌گاه نمی‌توان نقش عوامل منطقه‌ای و بین‌المللی را در شکل‌گیری هویت‌های جدید نادیده گرفت. به همان‌گونه‌ای که پایان جنگ سرد در روابط قدرت‌های بزرگ زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری قدرت هویت را به وجود آورد، در سال‌های دهه ۱۹۸۰ نیز شاهد گسترش هنجار مقاومت در محیط‌های بحرانی بوده‌ایم. هر منطقه‌ای که فرایند هنجار سازی را در دهه ۱۹۸۰ تجربه نمود، در دهه ۱۹۹۰ توانست زیرساخت‌های هویت مقاومت را فراهم سازد (امیری، ۱۳۷۴، ص. ۹۳).

به‌این ترتیب، می‌توان بر این موضوع تأکید داشت که «محیط خارجی» به‌عنوان سومین عاملی محسوب می‌شود که در شکل‌بندی‌های قدرت و امنیت در سیاست بین‌الملل از اهمیت

ویژه‌ای برخوردار است. در این ارتباط، نظریه پردازان مختلفی به تبیین نقش عوامل منطقه‌ای و بین‌المللی در بازتولید هنجارهای مقاومت مبادرت نموده‌اند. برخی از نظریه پردازان، رشد فرایند نوسازی غیرمتوازن را عامل چنین تحولاتی تلقی می‌کنند، از جمله این افراد می‌توان به هانتینگتون اشاره داشت (هانتینگتون، ۱۳۷۰، ص. ۴۹).

چنانکه هانتینگتون به اختصار بیان می‌کند، رشد اقتصادی بیش از آنکه نتیجه خود توسعه باشد، حاصل تراوش آن است. بخش اصلی و اساسی آن مربوط به تأثیراتی است که بریتانیا و آمریکا از طریق سکونت، غلبه استعماری، فتوحات جنگی، صدور سیاست‌های الزام‌آور در قالب تکلیف و دستورات مستقیم بر جای نهادند. این امر نشان می‌دهد که چگونگی تعامل مؤلفه‌های ایدئولوژیک، هویتی، اجتماعی و بین‌المللی، ماهیت دیالکتیک خواهد داشت. هر یک از این مؤلفه‌ها بر یکدیگر اثر می‌گذارد، هویت ماهیت اجتماعی دارد؛ اما در شرایط رقابتی قادر خواهد بود تا به‌عنوان یکی از موضوعات سیاست بین‌الملل مورد توجه و شناسایی قرار گیرد. تعامل دیالکتیکی به مفهوم آن است که رویکرد بازیگران در چنین شرایطی ماهیت تعارضی و تقابلی خواهد داشت (Huntington, 1979, p. 32).

هرگونه الهام‌بخشی می‌تواند زمینه تعامل سازنده و یا تعامل دیالکتیکی را به وجود آورد. تعامل‌گرایی دیالکتیک بیانگر این واقعیت است که هرگاه فشارهای بین‌المللی بازیگران و قدرت هژمون وجود داشته باشد، زمینه برای شکل‌گیری جلوه‌هایی از واکنش تعارضی شکل می‌گیرد. قالب‌های هویتی تولیدکننده معنا محسوب شده و جلوه‌های جدیدی از هویت و رفتار سیاسی را در برابر فشارهای بین‌المللی بازتولید می‌نماید. طبعاً واکنش جهان غرب در برابر چنین فرایندی، ماهیت واکنش، تعارضی و محدودکننده داشته است.

موازنه‌گرایی در نظم منطقه‌ای

دومین نشانه و تأثیر انقلاب اسلامی بر تحولات سیاست بین‌الملل را می‌توان بر اساس ظهور «امنیت موسع» مورد توجه قرار داد. امنیت موسع شامل طیف گسترده‌ای از نشانه‌های ادراکی و رفتاری از جمله: مدیریت بحران، موضوعات جمعیتی، موضوعات زیست‌محیطی، قدرت و اثربخشی مدرنیته، تحولات تکنولوژیک، جامعه شبکه‌ای و دگرگونی‌های ساختاری بر اساس ظهور نشانه‌هایی از اقتصاد اطلاعاتی، جامعه اطلاعاتی و امنیت شبکه‌ای در سیاست بین‌الملل دانست (روزنا، ۱۳۸۳، ص. ۲۴).

نظریه برخورد تمدن‌ها به‌عنوان قالب فکری و تحلیلی مؤثری در ادبیات روابط بین‌الملل دهه ۱۹۹۰ به بعد مورد استفاده قرار گرفت. هویت‌یابی گروه‌های خویشاوند زمینه شکل‌گیری

ائتلاف‌های مرحله‌ای و تاکتیکی را اجتناب‌ناپذیر می‌ساخت. در این شرایط نشانه‌هایی از هویت مقاومت، هویت برنامه‌دار و هویت مشروعیت بخش از جایگاه محوری در رقابت‌های سیاسی برخوردار شد. آثار تضادهای هویتی را می‌توان در حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مشاهده نمود (Calhoun, 1994, p. 74).

تمدن سازی فرهنگی و هویت اجتماع‌گرا

سومین آثار و نشانه تأثیرگذار انقلاب اسلامی ایران در حوزه سیاست بین‌الملل رابطه مستقیمی با موضوع و قالب‌های تمدنی دارد. رهبر انقلاب، مفهوم گام دوم انقلاب اسلامی را در قالب ادبیات هویت‌ساز و تمدن ساز فرهنگی ارائه دادند. چنین رویکردی به مفهوم آن است که انقلاب ایران همانند بسیاری دیگر از انقلاب‌های سیاسی برای هویت‌سازی فرهنگی، تمدنی، علمی و ساختاری در نظم جدید منطقه‌ای و بین‌المللی از انگیزه لازم برخوردار خواهد بود (Piscatori, 1983, p. 28).

انقلاب اسلامی، زمینه مقابله با هنجارهای معطوف به برتری‌طلبی جهان غرب را به وجود آورد. این امر واکنشی نسبت به برتری‌طلبی آمریکایی محسوب می‌شود. هانتینگتون برای تبیین نشانه‌ها و شواهد متضاد در ادبیات توسعه، مفهوم جدیدی را تحت عنوان «حیطه انتقال» مطرح می‌سازد. مطابق این مفهوم، کشورها با رسیدن به توسعه اقتصادی، به حیطه انتقال قدم می‌گذارند که در آن نگهداری و حفظ نهادهای سیاسی سنتی روزه‌روز، دشوارتر می‌شود. رهیافت نوسازی را می‌توان به‌عنوان الگوی کنترل کشورهای پیرامونی در نظام جهانی دانست. در این ارتباط، هانتینگتون بر این اعتقاد است:

توسعه، به‌خودی‌خود مشخص نمی‌سازد که کدام هویت سیاسی جایگزین نهادهای مزبور خواهد شد. کشورهایی که در این حیطه انتقال قرار دارند، ممکن است به‌جای حرکت مستقیم در جهت دموکراسی به سبک غربی، راه خود را از میان گزینه‌های مختلف انتخاب نمایند و تحولات آینده آنها نیز بستگی به تصمیماتی خواهد داشت که نخبگان سیاسی و جامعه در آن مقطع تاریخی اتخاذ نموده‌اند. این امر به چگونگی «مدار انتقال هویتی» بستگی دارد (Huntington, 1979, pp. 30 - 31).

کنش ارتباطی و اثربخشی پیرامونی

چهارمین نشانه انقلاب اسلامی ایران را باید در اثربخشی، تحرک و کنش ارتباطی آن دانست. سیاست بین‌الملل در دوران بعد از جنگ سرد تحت تأثیر موج‌های اجتماعی و هویتی قرار گرفته است. کنش بازیگران، صرفاً در چارچوب نقش سیاسی دولت ملی مورد ارزیابی و توجه قرار نمی‌گیرد. نیروهای مختلفی در سیاست بین‌الملل وجود دارند که بر کنش بازیگران تأثیرگذار می‌باشند؛ بنابراین هویت‌گرایی را می‌توان به‌مثابه حد واسط کنش ساختاری و رفتاری بازیگران تلقی نمود.

هرگونه کنش ارتباطی نیازمند شناخت محیط پیرامونی است. ساخت اجتماعی در زمره عوامل تأثیرگذار بر هنجارهای اجتماعی محسوب می‌شود. به‌طور کلی می‌توان این موضوع را مورد توجه قرار داد که رابطه ارگانیک بین ساخت اجتماعی و هنجارسازی وجود دارد. هنجارها در محیط اجتماعی شکل گرفته و تولیدکننده معنا محسوب می‌شود. به این ترتیب، نشانه‌هایی از هنجار مقاومت در فضای اجتماعی ایران بعد از انقلاب مشاهده می‌شود.

درباره علل شکل‌گیری چنین تغییراتی، تفاسیر متفاوتی وجود دارد؛ اما بسیاری از تحلیل‌گران موضوعات فرهنگی و اجتماعی، هرگونه واکنش محیطی را انعکاس تحول درونی و پاسخ به محیط گفتمانی بیرونی می‌دانند. این امر رابطه هویت، ایدئولوژی، ساختار اجتماعی و محیط بیرونی را منعکس می‌سازد. هر یک از نشانه‌های یاد شده را می‌توان در زمره عوامل شکل‌گیری رقابت و تعارض ژئوپلیتیکی در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی دانست.

«ساخت اجتماعی» یکی از عواملی است که هانتینگتون به بحث در مورد آن می‌پردازد. در صورتی که یک ساخت اجتماعی تا حد زیادی تمایز یافته و شامل گروه‌های نسبتاً مستقل (نظیر گروه‌های تجاری حرفه‌ای، مذهبی و نژادی) باشد، خود این گروه‌ها پایه‌ای را برای کنترل قدرت دولت به وجود آورده و زمینه را برای کنش نهادهای سیاسی رقیب و متعارض فراهم می‌سازند. آلون سو بر این اعتقاد است که «می‌توان رابطه‌ای معنادار و ارگانیک بین قالب‌های گفتمانی، ایدئولوژیک، هویتی و رفتاری را ملاحظه نمود که از یک سو، بر اساس شاخص‌های درونی جوامع شکل گرفته و از سوی دیگر، بر چگونگی و فرایند تعامل چنین مجموعه‌هایی تأثیر به‌جا می‌گذارد» (سو، ۱۳۸۰، ص. ۱۰۲).

موازنه آشوب در سیاست بین‌الملل

پنجمین نشانه و آثار انقلاب اسلامی، تأثیر بر ساختار منطقه‌ای و قطب‌بندی‌های امنیت بین‌الملل است. تحولات اوکراین بیانگر این واقعیت است که معادله سیاست بین‌الملل به گونه‌ای تدریجی تحت تأثیر بازیگران جنوب قرار می‌گیرد. هویت نه‌تنها می‌تواند بر ساختار و قطب‌بندی نظام بین‌الملل تأثیرگذار باشد بلکه در چگونگی جایگاه‌یابی و همچنین کنش کشورها نقش قابل توجهی ایفا نموده و منجر به تغییر در راهبرد سیاست خارجی و امنیت منطقه‌ای آمریکا گردیده است (Huntington, 1979, p. 65).

علت اصلی آشوب در سیاست جهانی را می‌توان شاخص‌های مربوط به ظهور بازیگران گریز از مرکز و سیاست‌گذار از ساختار دانست. هنجارهای متعارض در روابط جهان غرب و اسلام مربوط به دورانی است که جنگ‌های صلیبی شکل گرفت. بعد از این مقطع زمانی، شرایط برای هژمونی و غلبه غرب بر محیط‌های اسلامی به وجود آمد. جایگاه‌یابی جهان غرب در سیاست بین‌الملل تا دوران انقلاب اسلامی ایران و خیزش اسلامی تداوم یافت. تاریخ گذشته نشان می‌دهد که اروپا محور برتری‌طلبی جهان غرب محسوب می‌شد. چنین فرایندی بعد از جنگ دوم جهانی با تغییراتی روبرو شد.

در سال‌های بعد از جنگ دوم جهانی، آمریکا محور برتری‌طلبی جهان غرب در محیط پیرامونی محسوب می‌شود. کارگزاران سیاست خارجی و امنیتی ایالات متحده در تلاش بودند تا زمینه‌های لازم را برای هژمونی خود از طریق الگوهای مبتنی بر سیاست قدرت در نظام بین‌الملل و محیط‌های منطقه‌ای فراهم آورند. چنین روندی در سال‌های ساختار دوقطبی تداوم یافت. آمریکا و اتحاد شوروی به‌عنوان دو بازیگر اصلی سیاست بین‌الملل بودند که برای توسعه حوزه قدرت خود در خاورمیانه و جهان اسلام به رقابت ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیک مبادرت نمودند (Fukuyama, 1992, p. 35).

محافظه‌کاران در آمریکا موقعیت تئوریک خود را در سال‌های ۱۹۹۵ به بعد ارتقا دادند. آنان برای ارتقای موقعیت بین‌المللی آمریکا ادبیات جدیدی را تولید نمودند. شکل‌گیری برخی از چالش‌های امنیتی همانند انفجار در ساختمان دولت فدرال اوکلاهما سیتی و انفجار در کشتی کول آمریکا را می‌توان در زمره حوادثی دانست که محافظه‌کاران آمریکایی به تبیین رهیافت‌های جدید امنیتی مبادرت نمودند. در این ارتباط، شاهد طرح موضوعاتی از جمله ضرورت مقابله با تروریسم در سیاست بین‌الملل هستیم. نظریه مبارزه با تروریسم در سال‌های نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ تبیین گردید (Alvarez, 2001, p. 16).

موج جدید تعارض هنجاری و راهبردی جهان غرب با کشورهای خاورمیانه و جهان اسلام در شرایطی شکل گرفت که گروه‌های محافظه‌کار نوین آمریکایی در سال ۲۰۰۰ به قدرت رسیدند. آنان موج‌های سیاسی و ایدئولوژیک جدیدی را سازمان‌دهی کردند. بر اساس رهیافت‌های ارائه شده از سوی گروه‌های محافظه‌کار، هرگاه ترکیبی از اصول‌گرایی اسلامی و رادیکالیسم سیاسی ظهور یابد، تهدیدات راهبردی علیه آمریکا و جهان غرب تشدید می‌شود (کاستلز، ۱۳۸۰: ۳۶).

جهت‌گیری راهبردی آمریکا و جهان غرب در راستای تحقق مفاهیمی از جمله: «هژمونی خیراندیشانه»^۱، «یک‌جانبه‌گرایی»^۲، «تغییر رژیم»^۳، «اقدام پیش‌دستانه»^۴ و «استثنا‌گرایی آمریکایی»^۵ قرار گرفت. هدف اساسی تبیین چنین مفاهیمی را می‌توان مقابله‌گرایی با چالش‌ها و تهدیدات بالقوه‌ای دانست که می‌توانست امنیت ملی آمریکا را تحت‌الشعاع قرار دهد. محافظه‌کاری نه تنها در ایالات متحده گسترش یافت بلکه آثار آن را می‌توان در سایر حوزه‌های جغرافیایی و مجموعه‌های هویتی مورد ملاحظه قرار داد.

گروه‌های محافظه‌کار در سیاست خارجی و امنیتی ایالات متحده در صدد بودند تا شکل جدیدی از معادله قدرت و گفتمان امنیتی را ایجاد نمایند. تحقق این امر، نیازمند آن بود که تغییرات ساختاری و فرایندی در نظام سیاسی آمریکا و کشورهای غربی ایجاد شود. به همین دلیل بود که جورج بوش در اولین گام بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر، زمینه‌های ترمیم ساختار امنیتی آمریکا را در دستور کار قرار داد. نهادهای اطلاعاتی و امنیتی مأموریت مقابله با فرایندهای هویتی در خاورمیانه را عهده‌دار شدند (پور سعید، ۱۳۸۷، ص. ۸۱).

گروه‌های محافظه‌کار در ساختار سیاست خارجی و امنیتی آمریکا در اولین گام، به تشکیل سازمان جدیدی به‌عنوان «مرجع اطلاعاتی آمریکا» مبادرت نمودند. این سازمان با عنوان «مرکز برآورد اطلاعات ملی» عهده‌دار هماهنگی ۱۵ سازمان اطلاعاتی و امنیتی آمریکا گردید. به موازات چنین اقدامی، «وزارت امنیت داخلی» آمریکا نیز در چارچوب هیأت دولت ایالات متحده سازمان‌دهی شد. هر یک از این سازمان‌ها نقش مؤثری در سازمان‌دهی مجموعه‌های ساختاری برای مقابله با فرایندهای هویتی در خاورمیانه عهده‌دار شدند.

1. Benevolent Hegemony
2. Unilateralism
3. Regime Change
4. Preemptive Action
5. American Exceptionalism

وظیفه اصلی این وزارتخانه، حفظ امنیت داخلی در مقابله با حملات احتمالی تروریستی عنوان شده است. برای تحقق چنین اهدافی، دولت بوش به تبیین و تصویب «لایحه وطن پرستی»^۱ مبادرت نمود. این لایحه در سال ۲۰۰۱ به تصویب کنگره رسید و منجر به افزایش قدرت نیروی پلیس در کنترل محیط اجتماعی گردید. سازمان‌های یاد شده به مقابله هنجاری، امنیتی و راهبردی با هنجارهای انقلابی جهان اسلام می‌پردازند.

موضوع تروریسم به‌عنوان اصلی‌ترین دغدغه وزارت امور خارجه و سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا قرار گرفت. در این دوران، ادبیات و مفاهیمی در قالب اینکه تروریسم چه ویژگی‌هایی دارد و به‌وسیله چه کسانی به انجام می‌رسد مطرح شد. در ادبیات روابط بین‌الملل، نظریه پردازان محافظه کار آمریکایی موضوع جدیدی را با عنوان «تروریسم انتحاری»^۲ مورد استفاده قرار دادند (راجرز، ۱۳۹۰، ص. ۲۸۷).

الهام بخشی و جنبش‌های اجتماعی در محیط منطقه‌ای

ششمین نشانه انقلاب اسلامی در حمایت از جنبش‌های اجتماعی الهام بخشی در محیط منطقه‌ای است. مفهوم بیداری اسلامی و بیداری عربی از این جهت اهمیت دارد که رابطه متقابل بین قدرت و امنیت را منعکس می‌سازد. هرگونه هویت گرایی به‌عنوان بخشی از شکل‌بندی‌های ساختاری سیاست بین‌الملل محسوب می‌شود. بازیگران هویتی شده برای انسجام بخشی و تحرک منطقه‌ای از قابلیت لازم بهره‌مند شده و در نتیجه زمینه را برای مدیریت موج جدیدی از فضای منطقه‌ای بر اساس گزاره‌های هویتی به وجود آورند. در این فرایند نقش منطقه‌ای آمریکا در سیاست جهانی با نوسان رکودی روبرو گردید (فولر، ۱۳۷۳، ص. ۱۸).

نظریه پردازان دیگری همانند مانوئل کاستلز رویکرد متفاوتی از نقش عوامل بین‌المللی در گسترش هنجارگرایی را ارائه داده‌اند. کاستلز بر این اعتقاد است که هنجارگرایی انعکاس فضای ارتباطی و جامعه شبکه‌ای محسوب می‌شود که در سال‌های بعد از جنگ سرد از جایگاه و موقعیت ویژه‌ای برخوردار شد. هنجارسازی در چنین شرایطی تحت تأثیر بازیگران مشخصی قرار نداشته است. تمامی بازیگران سیاست بین‌الملل در شکل‌گیری چنین فرایندی نقش تعیین‌کننده و تأثیرگذار ایفا می‌نمایند (کاستلز، پ ۱۳۸۰، ص. ۴۷).

1. Patriot Act

2. Suicide terrorism

موازنه نامتقارن در برابر نظام سلطه و نظم هژمونیک

انقلاب اسلامی ایران توانست موازنه نامتقارن را در نظم جهانی عهده‌دار شود. بازیگران منطقه‌ای عموماً از قابلیت محدودی برای رویارویی متقارن و کلاسیک با قدرت‌های بزرگ برخوردارند. به همین دلیل است که آنها عموماً از سازوکارها و سیاست‌هایی بهره می‌گیرند که زمینه لازم را برای تغییر در موازنه قدرت شکل می‌دهند. کنش نامتقارن زمینه شکل‌گیری تعادل در نظم جهانی را فراهم می‌سازد. چنین فرایندی بیانگر آن است که انقلاب‌های سیاسی نقش مؤثری در کنترل عدم توازن در نظم بین‌المللی دارند.

کنش نامتقارن ایران به‌عنوان چالشی در برابر هژمونی‌گرایی جهان غرب محسوب می‌شود. گروه‌های محافظه‌کار در ساختار سیاسی آمریکا برای مقابله با گروه‌های انقلابی و کشورهای پیرامونی از انگیزه و اراده‌فراگیری برخوردار بوده‌اند. طبیعی است که در چنین شرایطی اندیشه انقلاب به‌عنوان تلاش سازمان‌یافته‌ای در جهت محدودسازی قدرت بازیگران پیرامونی محسوب شوند. انقلاب‌های سیاسی واکنشی نسبت به برتری‌جویی بازیگران مسلط در نظام جهانی محسوب می‌شود (سو، ۱۳۸۰، ص. ۷۵).

انقلاب ایران محور اصلی هویت‌یابی و تحرک خود را مقابله با توسعه‌گرایی و گسترش قدرت‌های بزرگ قرار داد. تجربه تاریخی و سیاست خارجی ایران را می‌توان در ادبیات و فرایند انقلاب اسلامی مشاهده کرد. در دوران پس از انقلاب نیز گروه‌های محافظه‌کار در صدد برآمدند تا نظم جهانی فرادست را سازمان‌دهی نمایند. کریستول بر این اعتقاد بود که غربی‌ها باید به دنبال برتری جهانی باشند. این امر در ذهنیت و ادراک گروه‌های محافظه‌کار در جهان غرب نهادینه شده است. او در ادبیات راهبردی خود بر ضرورت توسعه قدرت برای محدودسازی و کنترل دیگران تأکید دارد؛ و همچنین به این موضوع اشاره دارد که

بین ما و خدا پیمانی است، ما با خدا میثاق بسته‌ایم، مأموریتی را عهده بگیریم... حال آنکه خداوند متعال مرحمت فرموده دعای ما را استعجابت نماید و درجایی که ما دوست داریم، به ما صلح ارزانی دارد. آن وقت معلوم است او این میثاق را فراروی ما قرار داده، مزایا و پاداش آن را نیز نصیب ما کرده و بر توفیق ما در مأموریتی که داشته‌ایم، مهر تأییدی گذاشته است (Kristol, 2004, p. 95).

کنش نامتقارن انقلاب ایران در برابر نظم هژمونیک آمریکا

در شرایطی که هویت مقاومت در خاورمیانه شکل می‌گرفت، جلوه‌هایی از واکنش گفتمانی، ساختاری و ژئوپلیتیکی از سوی کشورهای جهان غرب نیز ایجاد گردید. رویکرد محافظه‌کاران

آمریکایی در اواخر دهه ۱۹۹۰ ماهیت رادیکال و تهاجمی پیدا کرد. هدایت نو محافظه کاری، آثار خود را در تفکر، ذهنیت و رهیافت‌های سیاسی کارگزاران سیاست خارجی آمریکا به جا گذاشت. آثار و اندیشه لئو اشتراوس در تفکر محافظه کاری جدید منعکس شد.

ویلیام کریستول هرگونه «دروغ راهبردی» را خلق و وظیفه جدیدی برای برتری آمریکا می‌دانست که محافظه کاران در چارچوب حادثه ۱۱ سپتامبر، روند جدیدی را شکل دادند. بنیان‌های اعتقادی محافظه کاران زمینه رویارویی آنان را با گروه‌های مقاومت در خاورمیانه و هر حوزه جغرافیایی دیگر اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. هرگونه فرادستی ابزاری در سیاست بین‌الملل بدون توجه به مؤلفه‌های گفتمانی پایدار نخواهد بود. بر اساس چنین ضرورت‌هایی است که هویت گرایی اسلامی به‌عنوان نماد تهدید راهبردی از سوی بازیگران مؤثر جهان غرب مورد توجه قرار گرفت (Said, 1979, p. 65).

هرگاه رویکرد معطوف به مقابله با هویت مقاومت ماهیت گفتمانی پیدا می‌کند، در آن شرایط، سیاست خارجی آمریکا و کشورهای غربی جلوه‌هایی از برتری جویی را در دستور کار سیاست خارجی خود قرار می‌دهند. رسالت گرایی غربی به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر، توجیه‌کننده سیاست‌هایی است که به هژمونی منجر می‌شود؛ بنابراین رسالت گرایی را باید نمادی از برتری طلبی جهان غرب در برخورد با دیگران دانست. ویتروپ به‌عنوان یکی از رسالت‌گرایان غربی، درصدد توجیه رفتار ایدئولوژیک آنان است. وی می‌گوید:

خداوند متابعت دقیق و موبه‌مو از مواد آن مأموریت را انتظار دارد؛ اما اگر ما در رعایت آن مواد غفلت بورزیم، خداوند مطمئناً بر ما خشم و غضب خواهد گرفت و بهای سنگین نقض چنین میثاقی را به ما خواهد فهماند. باید متوجه باشیم که همچون «شهری بر فراز بلندی» هستیم. چشمان همه مردمان به ما دوخته است. هرگونه غفلتی از وظایف دینی، مستوجب عذاب خداوندی خواهد بود (Vintrop, 1946, p. 101).

موازنه‌گرایی انقلاب اسلامی در سیاست جهانی

موازنه‌گرایی در سیاست جهانی نیازمند همکاری‌های چندجانبه انقلاب ایران با بازیگران و محیط منطقه‌ای محسوب می‌شود. هر بازیگری در شرایطی می‌تواند نقش راهبردی ایفا کند که برای اقناع و اثرگذاری بر دیگران از قابلیت لازم برخوردار باشد. درحالی‌که گروه‌های محافظه‌کار بر این اعتقادند که «رهبری آمریکا برای کارکرد نظام بین‌الملل مؤثر و اساسی است؛ زیرا هیچ کشوری نمی‌تواند نقش رهبری را عهده‌دار شود. نهادهای بین‌المللی نیز

نمی‌توانند رهبری دسته‌جمعی ایجاد کنند. پس ایالات‌متحده ملزم به رهبری است» (کالاهان، ۱۳۸۷، ص. ۴۵).

توسعه قدرت و گسترش گروه‌های محافظه‌کار از طریق نظامی‌گری و سایر ابزارهای کنترل قدرت حاصل می‌شود. چنین نشانه‌ها و روندی را می‌توان در دوران ظهور محافظه‌کاران جدید مورد ملاحظه قرار داد. آنان بر قالب‌های مذهبی تأکید داشته و جدال علیه جهان اسلام را به‌عنوان نمادی از قالب‌ها و قواعد الزام‌آور ایدئولوژیک می‌دانند. هرگونه رسالت‌گرایی برای قدرت‌های بزرگ که دارای اهداف راهبردی در سطح جهان می‌باشند، مخاطرات امنیتی برای سایر بازیگران ایجاد می‌نماید.

در نگرش گروه‌های محافظه‌کار آمریکایی، تحقق هرگونه اهداف ایدئولوژیک به‌عنوان بخش تکمیلی ابزارهای قدرت برای تسلط بر حوزه‌های اجتماعی و ژئوپلیتیکی مختلف محسوب می‌شود. لودتکه در این ارتباط تأکید دارد:

هر انسان معتقد مسیحی با دو رسالتش «الهی و شخصی»، همچون مردی در قایق است که به جلو به سمت بهشت پارو می‌زند...؛ اما اگر تنها به فکر یکی از رسالت‌هایش باشد، مثل این است که تنها یکی از دو پاروها را بزند، به‌این ترتیب، قایق او منحرف می‌شود (لودتکه، ۱۳۷۹، صص. ۴۷۹ - ۴۷۸).

مقاومت در برابر برتری‌طلبی هژمونیک آمریکا

از دیگر ویژگی‌های انقلاب اسلامی ایران، بازتولید اندیشه و تفکر مقاومت در ساخت سیاسی کشور بوده است. مقاومت دارای ابعاد و نشانه‌های مختلفی است که ایران توانست آثار و نشانه‌های آن را در محیط منطقه‌ای منعکس سازد. سیاست مقاومت به‌عنوان واکنشی در برابر الگوی رفتاری ایالات‌متحده برای توسعه قدرت فراگیر در نظم منطقه‌ای محسوب می‌شود. انقلاب ایران نقش مؤثری در کنترل هژمونی منطقه‌ای آمریکا داشته است (کاستلز، پ ۱۳۸۰: ۹۵).

اقدامات ایالات‌متحده در برخورد با گروه‌های هویتی و کشورهای خاورمیانه به‌گونه‌ای است که برژینسکی آن را به‌عنوان انجام اقدامات احساسی تلقی کرده است. وی بر این اعتقاد است که

وقتی اقویا سراسیمه در دام اقدامات احساسی می‌افتند، ندانسته خود را به اسارت ضعفا درمی‌آورند... گروه‌های مقاومت این قدرت را دارند که

زندگی اقویا را روزبه‌روز مصیبت‌بارتر کنند. قدرت در ضعف معادل سیاسی چیزی است که استراتژیست‌های نظامی آن را جنگ نامتقارن نامیدند. آسیب‌پذیری اجتماعی چیزی است که ترس اقویا از ضعف را بیشتر می‌سازد (برژینسکی، ۱۳۸۶، ص. ۶۸).

زمانی که کشوری به این جمع‌بندی برسد که از موقعیت ویژه‌ای در حوزه منطقه‌ای و بین‌المللی برخوردار است، در آن شرایط تلاش می‌کند تا متناسب با قابلیت‌های آن و توانمندی خود، جلوه‌هایی از رسالت منطقه‌ای و بین‌المللی را تعریف نماید. این الگوی رفتاری را کشورهای مختلف غربی در دوران تاریخی مختلف پیگیری کرده‌اند. در قرن نوزدهم نیز چنین الگویی را انگلیسی‌ها در قالب «رسالت انسان سفیدپوست» به انجام می‌رساندند. در شرایط موجود، آمریکا از جایگاه و موقعیت‌های ویژه‌ای برای تحقق چنین نقشی برخوردار است (Giddens, 1991, p. 92).

جهان غرب در دوران مختلف، جلوه‌هایی از برتری‌طلبی و تفوق را پیگیری کرده است. اگرچه این امر بر اساس مؤلفه‌هایی از شاخص‌های اقتصادی-نظامی، فنی و ابزاری انجام گرفته است؛ اما نمی‌توان نسبت به مؤلفه‌های ایدئولوژیک، فرهنگی و سیاسی جهان غرب بی‌تفاوت بود. چنین قابلیت‌هایی به شکل‌گیری شرایطی منجر گردیده است که بر اساس آن جهان غرب در برخورد با محیط پیرامونی خود، ماهیت سلطه‌جو، تأثیرگذار و تحریک‌کننده پیدا نماید (فوکویاما، ۱۳۸۶، ص. ۳۵).

موازنه ژئوپلیتیکی در برابر هژمونی منطقه‌ای

انقلاب اسلامی ایران توانست زمینه موازنه ژئوپلیتیکی را در برابر هژمونی منطقه آمریکا به وجود آورد. هرگونه تغییر در شکل‌بندی‌های ساختاری و رفتاری نظام جهانی، واکنش‌هایی را از سوی بازیگران نظام جهانی به وجود می‌آورد. ایران توانست سیاست توسعه قدرت آمریکا محیط منطقه‌ای را کنترل و محدود سازد. بر اساس چنین ادراکی، ایالات متحده در دومین دهه قرن ۲۱ سیاست موازنه فراساحلی را در دستور کار قرار داد (بومن، ۱۳۸۲، ص. ۶۴).

یکی از چالش‌های اصلی نظام بین‌الملل با سیاست خارجی و منطقه‌ای آمریکا را می‌توان فرایند معطوف به گسترش‌گرایی قدرت آن کشور در حوزه‌های مختلف جغرافیایی دانست. ایالات متحده در بسیاری از مقاطع تاریخی از سیاست زور و قدرت برای تحقق اهداف راهبردی استفاده کرده است. برژینسکی بر این اعتقاد است که چنین فرایندی سیاست خارجی و امنیتی آمریکا را به‌سوی نظامی‌گری سوق داده، مشکلات اقتصادی آمریکا را تشدید نموده و تعریف

سنی ایالات متحده از حقوق مدنی را تغییر داده است (Kristol, 2004, p.72).
به هر میزان، فاصله قدرت کشورهای غربی با دیگران افزایش یابد، جلوه‌هایی از برتری طلبی نیز ظاهر می‌گردد. طرح موضوعاتی همانند «پایان تاریخ» و «عصر تک‌قطبی» بیانگر جلوه‌هایی از برتری طلبی جهان غرب محسوب می‌شود. در این ارتباط، جان آیکنبری تأکید دارد که برتری طلبی جهان غرب و همچنین تفوق و سلطه قدرت آمریکایی امروز در تاریخ مدرن بی‌سابقه است. هیچ قدرتی بزرگ دیگری چنین قابلیت‌های شگرف نظامی، اقتصادی، فنی، فرهنگی و سیاسی نداشته است. ما در جهان تک‌ابرد قدرتی به سر می‌بریم که در برابر آن هیچ رقیبی دیده نمی‌شود. چنین قدرتی، انگیزش‌های برتری طلبانه آمریکا را در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی افزایش داده است (آیکنبری، ۱۳۸۲، ص. ۲۵).

چنین نشانه‌هایی مورد توجه بسیاری از رئالیست‌های سیاست بین‌الملل قرار نمی‌گیرد. آنان هنوز بر این اعتقادند که قدرت محور اصلی اعتبار راهبردی محسوب می‌شود؛ بنابراین کشورهایایی که از قابلیت‌های ابزاری و کارکردی برتری برخوردارند، انگیزه‌های کنش سیاسی و راهبردی بیشتر و مؤثرتری خواهند داشت. این امر در دوران مختلف تاریخی وجود داشته است. در چنین شرایطی می‌توان رابطه مستقیم بین قدرت راهبردی جهان غرب و همچنین برتری طلبی ایدئولوژیک آن کشورها را مورد ملاحظه قرار داد.

بخش قابل توجهی از برتری طلبی آمریکا را می‌توان مربوط به رویکردهای مقابله جویانه آن کشور در برخورد با واحدهای سیاسی خاورمیانه به‌ویژه موضوع ایران و فرایند صلح خاورمیانه مورد توجه قرار داد. آمریکایی‌ها بر اساس توانایی‌های خود در نهادهای بین‌المللی تلاش دارند تا شکل جدیدی از فرایند محدودسازی را مورد استفاده قرار دهند. سیاست‌های خصمانه آمریکا و جهان غرب در برابر مقاومت فلسطین را می‌توان در این ارتباط مورد توجه قرار داد (پورسعید، ۱۳۸۷، صص. ۴۲ - ۴۱).

نتیجه‌گیری

بهره‌گیری از چارچوب نظری حاصل از نظریه ساموئل هانتینگتون در سیاست بین‌الملل می‌توان انقلاب ایران را آغاز خط‌بندی جدیدی در سیاست بین‌الملل میان کشورهای خاورمیانه به‌عنوان بخشی از تمدن اسلامی و غرب به رهبری ایالات متحده به‌عنوان نماینده فرهنگ غرب دانست. در واقع انقلاب ایران موجب تغییرات شگرفی در تبدیل عناصر فرهنگی به‌عنوان بخشی از عوامل موازنه دهنده میان ایران و ایالات متحده شده است.

با این حال، نکته قابل تأمل در تحلیل فوق ماهیت پیشرفت گرایانه این تحولات فرهنگی است که تأثیرات انقلاب ایران را از صرف ایجاد یک موازنه میان قدرت‌های منطقه‌ای به بخشی از قدرت نرم کشورهای در ساختار بین‌الملل تبدیل کرده است که مخالف یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده و به دنبال توسعه جهان چندقطبی هستند.

در پاسخ به پرسش‌های مقاله، باید بیان کرد که انقلاب اسلامی ایران توانست زمینه لازم را برای هویت‌یابی در محیط منطقه‌ای فراهم آورد. هرگونه هویت‌سازی به‌مثابه واکنشی در برابر سیاست جهانی و بازیگران مؤثر در نظام بین‌الملل محسوب می‌شود. نقش‌یابی ایران در نظم بین‌الملل مبتنی بر ضرورت‌های موازنه در سیاست جهانی بوده است. این امر به‌عنوان واکنشی در برابر تعارض هنجاری غرب با کشورهای جهان اسلام و در سال‌های بعد از جنگ سرد محسوب می‌شود.

هویت‌گرایی انقلاب ایران توانست زمینه‌های احیاگرایی در جهان اسلام را فراهم آورد. هرگونه احیاگری می‌تواند عامل کنترل نیروهای متعارض در نظم منطقه‌ای و جهانی باشد. ظهور گروه‌های هویتی در سال‌های پس از انقلاب اسلامی به‌مثابه واکنشی در برابر سیاست‌های راهبردی جهان غرب محسوب می‌شود. در دوران پس از انقلاب اسلامی ایران؛ گروه‌های اسلام‌گرا فاقد خوش‌بینی نسبت به غرب بوده و آن را در الگوی رفتاری خود منعکس ساختند (Vintroup, 1946, p. 92).

نتایج حاصل از هویت‌گرایی انقلاب اسلامی ایران را باید در شکل‌گیری «جبهه مقاومت» جستجو نمود. جبهه مقاومت به‌منزله نیروی مؤثر منطقه‌ای و جهانی محسوب می‌شود که توانست با شکل‌بندی‌های ساختاری نظم جهانی مقابله نماید. اگرچه بنا به روایت یاسپرس تضاد و رویارویی مسلمانان با غرب مسیحی به دوران باستان برمی‌گردد.

در اندیشه غرب، کشورهای مسلمان شرق در شرایطی قرار گرفتند که ویژگی اصلی آنان، کوته‌بینی، خرافه‌پرستی، فقر و عقب‌ماندگی است. از سوی دیگر، اندیشه انقلاب اسلامی توانست این انگاره را بازتولید نماید که جهان غرب محل غروب خورشید، سرزمین تاریکی و ظلمت است.

هرگونه جنبش مقاومت تأثیر خود را در موازنه قدرت منطقه‌ای به‌جا گذاشته است. جنبش مقاومت جلوه‌هایی از پایداری دارالسلام در برابر کشورهای دارالحرب را به نمایش گذاشت. بر اساس آموزه‌های جبهه مقاومت تا هنگام پیروزی قطعی و نهایی اسلام بر کفر، مبارزه ادامه پیدا خواهد کرد. مبارزه بدون هرگونه مصالحه‌گرایی و صرفاً از طریق مقاومت حاصل می‌شود.

چنین رویکردی زمینه تعارض ژئوپلیتیکی را برای نیل به موازنه فراهم می‌آورد. مصالحه به مفهوم تولید قدرت برای متوازن‌سازی اهداف در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی خواهد بود. در فضای مصالحه نشانه‌هایی از توافق بین بازیگران در جهت توزیع منافع فراهم و حاصل می‌شود. هدف مصالحه را نمی‌توان عقب‌نشینی یا پذیرش شکست دانست بلکه در احکام اسلامی، مصالحه به‌عنوان تاکتیک سیاسی برای حداکثر سازی مقاومت محسوب می‌شود. تشخیص جلوه‌های مصالحه‌گرایی به عهده حاکم دولت‌های اسلامی است. هر حاکمی که از قدرت و قابلیت‌های ابزاری لازم برخوردار باشد، می‌بایست در برابر فشارهای سیاسی و گروه‌هایی که در صدد تسلط بر مجموعه‌های اسلامی می‌باشند، مقاومت نماید.

الهام‌بخشی ناشی از انقلاب اسلامی زمینه شکل‌گیری مقاومت را در برابر نظم هژمونیک آمریکا فراهم می‌آورد. ادبیات اسلامی که طی سال‌های گذشته از تنوع بیشتری برخوردار شده است، نشان می‌دهد که جهان غرب به‌عنوان مجموعه‌ای محسوب می‌شود که همواره برای تأمین منافع خود به سرکوب کشورهای پیرامونی مبادرت نموده و از این طریق توانسته جهان را در چارچوب مداخله‌گرایی و سرکوب کنترل کند.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان: نویسنده به‌تنهایی تمام مقاله را نوشته است.

تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسنده در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.

تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسنده حق کپی‌رایت رعایت شده است.

۱۰۱

منابع

- آیکنبری جان (۱۳۸۲). *تنها ابرقدرت*. ترجمه عظیم فضلی‌پور، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

- امینی، آرمین. (۱۳۹۶). تبیین و تحلیل سازه‌انگاره روابط سیاسی جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا. *مطالعات سیاسی* ۳۷ (۱۰)، ۵۷-۷۴.

https://jourm.azadshahr.iaiu.ir/issue_114609_115020.html

- امیری، مجتبی (۱۳۷۴). *نظریه برخورد تمدن‌ها؛ هانتینگتون و منتقدانش*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

- بومن، آدا (۱۳۸۲). *حکمرانی خوب*. ترجمه احمد میدری، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس.

- پورسعید، فرزاد (۱۳۸۷). *انقلاب رنگی و جمهوری اسلامی ایران*. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- راجرز، پل (۱۳۹۰). *ترورسیم*. ترجمه علیرضا طیب، مندرج در پل ویلیامز، درآمدی بر بررسی‌های امنیت، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- روزنا، جیمز (۱۳۸۳). *سیاست در جهان آشوب‌زده*. ترجمه علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- سلیم، محمدنبی و حسین‌زاده، حامد (۱۳۹۶). تأثیرات متقابل انقلاب اسلامی ایران و ژئوپلیتیک شیعه در خاورمیانه. *پژوهش‌های انقلاب اسلامی*، ۲۰(۶)، ۲۱۷-۲۳۲.
https://www.roir.ir/article_62932.html
- سو، آلوین (۱۳۸۰). *تغییر اجتماعی و توسعه*. ترجمه محمود حبیبی مظاهری، تهران: انتشارات مطالعات راهبردی.
- سیمبر، رضا و قربانی شیخ‌نشین، ارسلان (۱۳۸۷). *روابط بین‌الملل و دیپلماسی صلح در نظام متحول جهانی*، تهران: انتشارات سمت.
- علی‌دادی، شهربانو. (۱۳۹۰). *انقلاب ایران و ژئوکالچر مقاومت در سیاست بین‌الملل (۲۰۱۱-۱۹۷۹)*. سیاست، ۲۰(۴۱)، ۹۲-۱۷۵.
https://jppq.ut.ac.ir/article_29847.html
- فتحی، محمدجواد، عبدخدایی، مجتبی و شیراوند، صارم (۱۳۹۸). تحلیل کدهای ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران در تحولات منطقه خاورمیانه و تأثیر آن بر آینده انقلاب اسلامی. *پژوهشنامه انقلاب اسلامی*، ۳۲(۹)، ۱-۲۲.
[doi:10.22084/RJIR.2018.14912.2256](https://doi.org/10.22084/RJIR.2018.14912.2256)
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۸۶). *امریکا بر سر تقاطع*. ترجمه مجتبی امیری وحید، تهران: نشر نی.
- فولر، گراهام (۱۳۷۳). *قبله عالم: ژئوپلیتیک ایران*. ترجمه عباس مخبر، تهران: انتشارات مرکز.
- قادری کنگاوری، روح‌الله (۱۳۹۲). *نظریه مقاومت در روابط بین‌الملل؛ رویکرد ایرانی - اسلامی نفی سبیل و برخورد با سلطه*. *سیاست دفاعی*، ۸۲(۲۱)، ۱۹۱-۲۴۸.
https://dpj.ihu.ac.ir/article_203164.html
- کاستلز، مانوئل (الف ۱۳۸۰). *قدرت هویت*. ترجمه حسین چاووشیان، تهران: طرح نو.
- کاستلز، مانوئل (ب ۱۳۸۰). *عصر اطلاعات؛ جامعه شبکه‌ای*. ترجمه احمد علیقلیان و محسن چاووشیان، تهران: طرح نو.
- کالاهان، پاتریک (۱۳۸۷). *منطق سیاست خارجی آمریکا: نظریه‌های نقش جهانی آمریکا*. ترجمه داوود غرایاق زندی و دیگران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- لودتکه، لو تراس (۱۳۷۹). ساخته شدن آمریکا. ترجمه شهرام ترابی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

- معروف، یحیی (۱۳۹۲). ویژگی‌های جغرافیایی قلمروهای شیعه‌نشین «هلال شیعی». مطالعات انقلاب اسلامی، ۳۳ (۱۰)، ۲۶۹-۲۸۴.
<https://enghelab.maaref.ac.ir/article-1-1139-fa.html>

- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۰). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز.

- Alvarez, Alex. (2001). Governments, citizens and genocide: a comparative and interdisciplinary approach. *Bloomington*: indiana univercity press.

- Beeley B. (1992). Islam as a Global Force in Global Politics, in McGrew A.G., Lewis P.G. (Eds) *Global Politics*. Oxford: Polity Press.

- Calhoun, Craig. (1994). *Social theory and the politics of identity*, oxford: blackwell.

- Fukuyama, Francis. (1992). *The end of history and the last man*, new york: free press.

- Giddens, Anthony. (1991). *Modernity and self-identity: self and society in the late modern age*, cambridge: polity press.

- Huntington, Samuel. (1979). *The change to change: modernization, development and politics*, in cyril black, *Comparative modernization: a reader*, new york: free press.

- Huntington, Samuel. (2007). *The clash of civilizations and the remaking of world order*. simon and schuster.

- Kardaş, Şaban, & Bülent Aras. (2023). *Geopolitics of the new middle east: perspectives from inside and outside*. taylor & francis.

- Kostiner, Joseph. (2009). *Conflict and cooperation in the gulf region*. springer science & business media.

- Kristol, Irving. (2004). *Reflection of the neo-conservative: looking back, looking ahead*, new york: basic.

- Maloney, Suzanne. (2020). *The iranian revolution at forty*. brookings institution press.

- Menashri, David. (2019). *The iranian revolution and the muslim world*. taylor & francis.

- Monshipouri, Mahmood. (2022). *In the shadow of mistrust: the geopolitics and diplomacy of us-iran relations*. hurst publishers.

- Piscatori, James. P (1983). *Islam in the Political Process*, Cambridge University Press.
- Ramazani, Rouhollah k. (1986). *Revolutionary iran: challenge and response in the middle east*. Johns Hopkins University Press.
- Said, Edward. (1979). *Orientalism*, New York: Vintage Book.
- Snow, Donald M. (2021). *The middle east and American national security: forever wars and conflicts?* Rowman & Littlefield.
- Vintrop, John. (1946). *The meeting of east and west: an inquiry concerning world understanding*, New York: Macmillan.